

خطاب‌های خداوند

به جوانان، میانسالان و پیران

پیامبر «ص» فرمود: خداوند تعالی فرشته‌ای را خلق کرده است که هر شب ندا می‌کند: ای ۲۰ ساله‌ها! کورآوردند: نفی دژاکام هم جدیدت و تلاش فیزیکی کنید و هم تلاش علمی. ایآ ابنه العشرین! جذوا واجتهدوا!

ای ۳۰ ساله‌ها! زندگی دنیا فریب‌تان ندهد. الا تفرّکُم الحیاه الدنیا! ای ۴۰ ساله‌ها! برای دیدار پروردگارتان چه آماده کرده‌اید؟ اماا اَعَدَدْتُم لِقَاءِ لَکُم؟ ای ۵۰ ساله‌ها! هشدار از عذاب، به سوی‌تان آمده است(خطر به بالای سرتان رسیده‌است). اَنَاکُم الذّٰبِرُا ای ۶۰ ساله‌ها! شما به منزله زرعِ هستید که زمان درو کردنش فرا رسیده‌است (زمان مرگ‌تان نزدیک شده است). اَزَعُ اَنْ حَصَاکُم؟

ای ۷۰ ساله‌ها! برای رفتن، صدای‌تان می‌زنند: پس جواب این منادی را بدهید. اَلْیَوْمَ لَکُم قَاجِبُیْوَا ای ۸۰ ساله‌ها! لحظه مرگ فرا رسیده و هنوز غافلید؟ اَلْاَتَکُمُ السَّاعَةُ وَاَنْتُمْ غَافِلِیْنَ!

سپس این فرشته ادامه می‌دهد: اگر بندگان اهل طاعت و عبادت خدا و مردان خاضع و خاضع در برابر پروردگار و کودکان شیرخوار و حیوانات بی‌گناه نبویدند، عذابِ بسیار سخت بر شما نازل می‌شد اَلْوَلّٰی اَعِزَّادَ کَرِیْمٍ وَ رِجَالٌ حُشَعٌ وَ صَبِیْاُنٌ رُضِعَ وَاَنْعَامٌ رُتِعَ، لَئِنْ لَّسَبَّ عَلَیْکُمْ الْعَذَابُ صَبًا!

رسول اعظم «ص»/ مستدرک الوسائل
 محدث نوری- جلد ۲، صفحه ۳۵۳

خاطراتی برای دل‌بستانان سراب مار کسبیسیم

چنانکه در مقدمه کتاب حاضر تصریح شده، مضمون این کتاب منعکس‌کننده خاطرات و دیدگاه‌های اینجانب است و لذا مدعی نیستیم که یک تحقیق تاریخی عرضه داشته‌ام. هدف آن افشای حزب توده و بیان مشاهدات خود در کشورهای سوسیالیستی است، لذا مسائل آن نظرگاه شخصی به میان می‌آید. از آنجا که مدت ۵۰ سال از زمان فعالیت دکت‌ر تقی ارانی و بازداشت گروه ۵۳ نفر در بهار ۱۳۱۶ شمسی) مستمرا در عرصه فعالیت کمونیسم، در زندان و خارج از کشور و در مرحله اخیر (پس از انقلاب اسلامی) در کشور حاضر و گواه بوده‌ام، به همین جهت امکان داشته‌ام که خاطرات متکی بر واقعیات عرضه دارم و امید است که این گواهی‌ها بتواند آذهان غافل را به راه راست رهنمون باشد. اکثریت مطلق قریب به تمام مردم ایران به جمهوری اسلامی و خط انقلابی و شریف و پر از تقوا و مردمی آن، بر حسب تجارب بسیار، باور دارند ولی ممکن است کسانی باشند که هنوز تحت تأثیر تبلیغات پوچ شرق و غرب قرار گیرند و هنوز به رُویاهای پندارافانه دل‌بستانند و به «سراب مار کسبیسیم» می‌اندیشند. امید است مطالعه این کتاب که از روی صق نگاشته شده بتواند این افراد را بیدار کند.

والسلام علی من اتبع الهدی - خرداد ۶۶

احسان طبری / کُزراه
 انتشارات امیر کبیر- صفحه ۷

کمبود بمب و خلبان در ایالات‌متحده آمریکا

۲۰ سال است ملتی کهن در جنوب شرقی آسیا پیکار می‌کند، زیرا می‌خواهد به میل خود و بدون مداخله دولت‌های بزرگ زندگی کند. ۲۰ سال است سسرزمین زیبای ویتنام، صحنه زور آزمایی‌ها و کشمکش‌های سیاسی و نظامی گردیده و محل آزمایش جدیدترین و مخرب‌ترین سلاح‌های جنگی شده است. آمریکا با اتکا به قدرت عظیم خود و با صرف هزینه‌ای بالغ بر ۲ هزار میلیون دلار در ماه، به منظور حمایت از حکومت ژنرال‌ها، درگیر جنگ ویتنام شده ولی مدرن‌ترین ماشین‌های جنگی و وزریدترین واحدهای نظامی آن کشور نتوانسته‌اند مشت‌ی چریک گرسنه را از پای درآورند. آمار رسمی فرماندهی نیروی آمریکا حاکی است که تنها طی سال ۱۹۶۶ بالغ بر ۵ هزار نفر افسر و سرباز آمریکایی در ویتنام کشته و بیش از ۴۰ هزار نفر مجروح شده‌اند. خبرگزاری ویتنام شمالی تعداد تلفات ارتش آمریکا را بالغ بر ۱۰۰ هزار نفر ذکر می‌کند. دامه جنگ ویتنام موجب شده که همه توجه و تلاش سازمان‌های رهبری آمریکا معطوف به ویتنام شود و آمریکا یک‌تنه بار جنگ را به عهده بگیرد و هر روز بیش از گذشته احساس تنهایی کند. هزینه سرسام‌آور جنگ ویتنام باعث ایجاد تورم پول، افزایش مالیات‌ها و وقفه در اجرای بسیاری از طرح‌های فرهنگی، بهداشتی و اجتماعی آمریکا شده و اقتصاد آن کشور را در معرض تهدید قرار داده است. شروع جنگ تصادعی و توسعه بمباران ویتنام شمالی، آمریکا را در معرض انتقاد جهانیان قرار داده است و بدون آنکه آن دولت از جنبه نظامی پیروزی چشمگیری به دست آورده باشد، با کمبود بمب و خلبان روبه‌رو شده و طبق ادعای رادیو هانوی، از آغاز بمباران ویتنام شمالی تاکنون ۱۵۶۰ هواپیمای آمریکایی سرنگون شده‌است و بااین همه، طبق اعتراف مقامات نظامی آمریکا، از قدرت مقاومت چریک‌های «ویت‌کنگ» کاسته نشده است. کارزار ویتنام بزرگ‌ترین حادثه زمان و یکی از عبرت‌های تاریخ است. در این مبارزه بدون توجه به ایدئولوژی‌های طرفین متخاصم، بار دیگر این حقیقت به ثبوت رسید که: یک ملت زنده و متحد هرگز نابود نخواهد شد.

ژان لارنگی / یک ویت‌کنگ: یک میلیون دلار غلام‌رضا نجاتی - کتاب‌فروشی جهان‌ارا بهار ۱۳۴۶ از مقدمه مترجم

حضرت امام حسن (ع):

نه پاکدامنی، روزی را از انسان دور می‌کند و نه حرص روزی زیاد می‌آورد، چون روزی قسمت‌شده است و حرص زدن باعث مبتلا شدن به گناهان می‌شود.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
 مدیرعامل: رضا شکیبایی
 سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
 روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۲۲ | تلفن: ۶۶۴۱۳۷۲۸ | نمابر: ۶۶۴۱۳۱۳۷ |
 پیمارسان: vatanemrooz | پست الکترونیکی: info@vatanemrooz.ir | چاپ: موسسه جام‌چم برتر بر نا | توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

عدم تسلط بر اصول سواد رسانه‌ای می تواند کشور را به دام عملیات روانی دشمن بیندازد

سواد رسانه‌ای، ضرورت بقا

اطلاعاتی دشمن بدل می‌کند، حتی اگر خود ندانند. همان‌طور که اب گل آلود بهترین فرصت برای ماهیگیری است، فضای آشوب اطلاعاتی نیز بهترین بستر برای عملیات روانی دشمنان است. هر اظهار نظر غیرمسئولانه می‌تواند به‌مثابه ارسال مختصات عملیات برای دشمن عمل کند. علاوه بر جنبه عملیاتی، از زاویه امنیت روانی جامعه نیز این شوهت به اظهارنظر می‌تواند آسیب‌زا باشد. در بزرگه‌های ملی، مردم بیش از هر چیز نیازمند امید، انسجام و اعتماد به نهادهای رسمی هستند. اگر هر فردی با تحلیل‌های بی‌پایه بر طبل یاس و بحران بکوبد، این فضای روانی به‌سرعت از کنترل خارج می‌شود و در نهایت خود به یک بحران امنیتی بدل خواهد شد. دشمنان دقیقاً روی همین نقطه سرمایه‌گذاری می‌کنند: شکاف میان مردم و حاکمیت، فروپاشی اعتماد عمومی و در هم ریختن سازوکارهای تصمیم‌سازی داخلی. این سناریویی است که ریختن سبیلاری از کشور‌ها با موفقیت اجرا شده و تنها راه جلوگیری از آن، ارتقای سطح سواد رسانه‌ای عمومی و تقویت اخلاق ملی در برابر میل به اظهار نظرهای نسنجیده است.

با این اوصاف، ضروری است جامعه ایرانی نیز، بویژه در مقاطع حساس، فرهنگ «همی‌دانم» را به عنوان یک فزبیلت ملی بپذیرد؛ فضیلتی که نه از سر بی‌اطلاعی، بلکه از سر آگاهی و مسؤولیت‌پذیری است. سکوت در برابر اطلاعات ناقص و تایید‌نشده در شرایط حساس، نه‌تنها خیانت به حقیقت نیست، بلکه پاسداری از حقیقت است، زیرا حقیقت در چنین شرایطی تنها از طریق مسیرهای رسمی و کنترل شده قابل آشکار شدن است؛ حقیقتی که اگر پیش از موعد و بی‌محایا افشا شود ممکن است بیشتر به ضرر خود‌ما تمام‌شود تا دشمنان‌مان. همان‌طور که در نمونه انفجار بندر شهید رجایی دیدیم، بلافاصله موجی از تحلیل‌های آماتور فضای رسانه‌ای را پر کرد و در فاصله یک روایت رسمی اولیه، گمانه‌ها عملاً عرصه را برای بهر‌برداری رسانه‌های دشمن هموار کرد. سکوت یا دست‌کم خودداری از انتشار تحلیل‌های شخصی و اخبار تایید‌نشده، به نهادهای مسؤول فرصت می‌دهد بر اساس اطلاعات دقیق و مقننصیات صحنه، روایت خود را تنظیم کنند و هدایت افکار عمومی را در دست بگیرند. در نهایت باید گفت حفظ امنیت ملی در دوران جنگ‌های ترکیبی، فقط بر عهده ارتش و نیروهای اطلاعاتی نیست. هر شهروند، هر کاربر فضای مجازی، هر فردی که دستی بر قلم یا گوشی در دست دارد، بخشی از این جبهه عظیم است. هر اظهار نظر نسنجیده، می‌تواند به منزله یک بمب روانی عمل کند که انسجام ملی را هدف قرار می‌دهد. در مقابل، هر سکوت آگاهانه، هر پرهیز از تحلیل‌های بی‌پایه، هر وفاداری به اصل «همی‌دانم» که تیر خلاص بر عملیات روانی دشمن است. زمان آن رسیده که همه ما این حقیقت تلخ اما نجات‌بخش را بپذیریم: در بزرگه‌های تاریخی، دانایی حقیقی گاهی در سکوت است، نه در فریاد آ آینده ملتها را نه آنان که بیشترین سخن را می‌گویند، بلکه آنان که به‌موقع و به اندازه سخنی می‌گویند، می‌سازند اما نکته‌ای که کمتر به آن توجه می‌شود، این است که حتی مسؤولان رسمی دستگاه‌های دولتی که مستقیماً به حوزه حادثه ربطی ندارند نیز باید مشمول این قاعده سکوت و پرهیز از اظهار نظرهای زود هنگام باشند. حضور در ساختار حکومتی یا داشتن جایگاه مدیریتی در یک نهاد، به خودی خود توجیهی برای اظهار نظر بی‌منا در موقعیت‌های حساس نیست. برعکس بر چه فرد جایگاه رسمی‌تر و عمومی‌تری داشته باشد، مسؤولیت او در رعایت اصول سواد رسانه‌ای و انضباط خبری سنگین‌تر است. مسؤولیت‌یک‌مقام غیرمربط در این شرایط آن است که خود

واقعت را می‌توان در کمپین «همی‌دانم» مردم یم‌ن دید. در برابر حملات وحشیانه و بی‌رحمانه آمریکا، جامعه یم‌ن آگاهانه تصمیم گرفت در برابر موج طبیعی اظهار نظر مقاومت کند؛ کمپینی که با هوشمندی تمام بر سکوت تاکید می‌کرد، نه از سر بی‌اعتنایی یا ترس، بلکه به دلیل درک عمیق از نقش امنیت اطلاعات در جنگ ترکیبی. در واقع، این کمپین تلاشی بود برای آنکه نه‌تنها اطلاعات حساس در میدان نبرد محفوظ بماند و به دشمن منتقل نشود، بلکه از تشّت و اختلاف در میان مردم جلوگیری شود، چراکه هر اظهار نظر نسنجیده‌ای، هر تحلیل شخصی و شتابزده‌ای می‌توانست ابزار دست دشمنان شود تا جامعه یم‌ن را به آشوب روانی بکشند و انسجام اجتماعی را در هم شکندند. در نبود انسجام، هیچ نیروی مقاومتی تاب مقابله طولانی‌مدت با فشارهای سخت را ندارد. کشور ما نیز روز شنبه ۶ اردیبهشت ۱۴۰۴، حادثه انفجار در بندر شهید رجایی اتفاق افتاد؛ حادثه‌ای که بلافاصله فضای مجازی را از گمانه‌زنی‌ها، تحلیل‌های بی‌پایه و اخبار تایید نشده پر کرد. برخی بدون داشتن هیچ دسترسی موقت به اطلاعات، از «حمله پهبادی»، «فجر داخلی»، یا حتی «سناریوی عملیات فریب» سخن گفتند. یکی بلافاصله انگشت اتهام را به داخل نشانه رفت و مدعی شد مخالفان توافق هسته‌ای عامل این حادثه هستند. یکی روی جلد ملت بدل شود بویژه زمانی که جامعه فاقد آموزش‌های لازم در زمینه سواد رسانه‌ای و تفکیک میان خبر حیاتی و گپ‌های روزمره باشد. میل به اعلام خبر، آن هم خبر «دست اول»، برای بسیاری از افراد حامل نوعی حس اقتدار، دانایی و مشارکت در امور بزرگ است. در واقع، فردی که خبری را زودتر از دیگران منتشر می‌کند، ناخودآگاه در ذهن خود جایگاه بالاتری نسبت به سایرین احساس می‌کند. این فرآیند روانی اگر با آموزش‌های سکوت و انسجام خبری است، به ابزاری برای آشفتنی ذهنی و تسهیل دسترسی دشمنان به اطلاعات میدان بدل می‌شود. نمونه روشن این

را تغییر دهد و مخاطرات جدی ایجاد کند. فقدان سواد رسانه‌ای از اینجا خود را به شکل دوگانگی نشان می‌دهد: از یک سو، بسیاری از مردم نمی‌دانند که در شرایط بحران، مهم‌تر از اطلاع‌رسانی سریع، حفظ انسجام و مدیریت ادراکات عمومی است. از سوی دیگر، افراد دچار نوعی توهم دانایی می‌شوند؛ گمان می‌کنند با چند تصویر، چند پیام پرکردن یا تحلیل‌های سطحی می‌توانند درباره یک رویداد ملی اظهار نظر دقیق داشته باشند. این توهم دانایی بلافاصله آنها را به بخشی از ماشین

بارانداز شایعه

اخیر، رفتار نهادهای رسمی (اعم از دستگاه‌های اجرایی، قضایی، امنیتی و رسانه‌های دولتی) الگوی مشابهی داشته است: - در ساعات اولیه، یا سکوت اختیار کرده‌اند یا اظهاراتی مبهم و دوپهلو ارائه داده‌اند. - تکذیب شایعات یا تصحیح اطلاعات غلط، اغلب با فاصله زمانی چندساعته یا حتی چندروزه انجام می‌شود. - اطلاعاتیه‌ها و بیانیه‌های رسمی معمولاً فاقد جزئیات کافی یا بدون ارائه مستندات روشن است.

این تأخیر، در عمل فضای رسانه‌ای را به اشغال کامل روایت‌های غیررسمی درمی‌آورد. وقتی دستگاه‌های رسمی در لحظه حساس غایب هستند، مخاطب ناگزیر روایت‌های موجود را باور می‌کند؛ حتی اگر آن روایت‌ها سراسر فیک و بی‌پایه باشند. برای مثال در حادثه بندر شهید رجایی، در ساعت اولیه پس از حادثه، هیچ اطلاعیه رسمی روشنی صادر نشد. خبر گزاری‌ها روایت‌های دولتی فقط به نقل‌قول‌های پراکنده اکتفا کردند و نخستین بیانیه جامع، چندین ساعت پس از شکل‌گیری کامل شایعات در فضای مجازی منتشر شد و حتی آن نیز نتوانست تردیدهای عمومی را برطرف کند. در همین فاصله، رسانه‌های خارجی مانند بی‌بی‌سی فارسی و ایران اینترنشنال و صفحات مجازی معاندین، روایت‌های خود را ساخته بودند؛ از «حمله» گرفته تا «ماجرای انتقال سوخت موشک از چین!» این شاید بهتر باشد مسؤولان امر برخی تجربیات جهانی در مدیریت رسانه‌ای بحران‌ها (از زلزله تا زاین تا حملات تروریستی پاریس) را یک بار با خود مرور کنند که «سرعت در ارائه اطلاعات اولیه معتبر»، «شفافیت در اعلام موارد تأیید شده و ناتمام» و «تداوم از تباط با رسانه‌های برای تصحیح سریع اشتباهات احتمالی» از ۳ اصل محسوب می‌شود. رسانه‌های نباید در بحران‌ها سر درگم به دنبال منابع آگاه باشند. در غیاب این اصول است که هر بحرانی خودبه‌خود به «بحران دوم» آن هم از جنس رسانه بدل می‌شود؛ بحرانی که فروکش کردن آن گاه سخت‌تر از حل خود بحران اصلی است. در ایران، نه یک پروتکل واحد اطلاع‌رسانی بحران وجود دارد، نه مسؤولیت رسانه‌ای نهادهای مختلف به شکل موثر تقسیم شده است. هر رسانه‌ای که بتواند خود را به منبغی چه در میدان و چه در پشت میزها وصل می‌کند، روایت‌های متناقضی که چند ساعت بعد نیز تکذیب می‌شوند را منتشر می‌کند. ماجرای حادثه زوربستی کرمان را به‌خاطر بیابوربده ابتدا گفته می‌شد ماجرا مربوط به انفجار کپسول‌های موبک‌ها بوده‌است. در چنین وضعیتی که هر رسانه یا کاربر فضای مجازی روایت خود را

را بخشی از سیستم هماهنگ روایت رسمی بداند و به هیچ عنوان با اظهار نظر شخصی یا استنباط‌های غیررسمی، میدان عملیات روانی دشمنان را تقویت نکند. حتی یک جمله به ظاهر ساده از سوی یک مدیر دولتی خارج از موضوع، می‌تواند در فضای غیرآلود و بی‌جانی بحران، اعتبار پیدا کند و دستاویز رسانه‌های معاند شود. مشاهدات میدانی و تجربیات پیشین نشان داده دشمنان به‌شدت از اظهارات پراکنده مقامات پایین‌دستی یا غیرمربط به‌برداری می‌کنند. زمانی که روایت رسمی هنوز تثبیت نشده، یک جمله نسنجیده مسؤول فلان اداره یا سازمان، به راحتی می‌تواند به تیرت اول رسانه‌های خارجی بدل شود و روایت رسمی کشور را تحت‌الشعاع قرار دهد. دشمنان هیچ‌گاه در پی کشف حقیقت نیستند؛ آنها در پی تکه‌هایی از اظهارات پراکنده هستند که بتوانند با چپشن هدهدند، یک تصویر مخدوش اما باورپذیر از اوضاع داخلی ارائه دهند. به این ترتیب، مسؤولان غیرمربط در دستگاه‌های دولتی باید بدانند که در چنین شرایطی، سکوت یا ارجاع دادن به مراجع ذی‌صلاح وظیفه حرفه‌ای و ملی آنهاست. بیان تحلیل‌های شخصی ولو با نیت خیر، عواقبی دارد که گاه جبران‌ناپذیر است. از همین زاویه، می‌توان معیار سنجش ملی بودن رسانه‌ها را نیز بازتعریف کرد. برخلاف تصور رایج، ملی بودن یک رسانه در بزرگه‌های اینچنینی به معنای صرفاً پرچم زدن یا شعار دادن نیست.

معیار واقعی ملی بودن، در چنین لحظات حساسی، التزام به تقویت روایت رسمی و کمک به تثبیت روایت واحد در سطح افکار عمومی است. رسانه‌ای که در لحظه بحران، به جای بازنشر سخنان مقامات مسؤول و تحلیل‌های مستند، دست به گمانه‌زنی، انتشار اخبار تایید‌نشده یا دامن زدن به شایعات بزند ولو با ظاهر انقلابی یا ملی گرایانه، عملاً به جریان آشوب اطلاعاتی و عملیات روانی دشمن یاری می‌رساند. در مدیریت بحران، هیچ چیز مهم‌تر از هدایت ذهن جمعی به سوی یک درک مشترک از وضعیت نیست. پراکندگی روایت‌ها، تعدد تحلیل‌های خام و رقابت رسانه‌ها برای «سرعی‌تر بودن» اگر با ملاک‌های ملی و انضباط خبری کنترل نشود، به جای روشنگری، به تولید تاریکی و سردرگمی می‌انجامد. رسانه‌های ملی، به معنای حقیقی کلمه، موظف‌اند در لحظه‌های پرمخاطره از هیجان‌زدگی پرهیز کنند، حتی به قیمت کمتر بودن سرعت انتشارشان نسبت به رسانه‌های زرد. در شرایطی که دشمن بر پایه کوچک‌ترین اشتباهات، سناریوهای بزرگ می‌سازد، تأمل و پایدندی به منابع رسمی، شرط عقلانیت و مسؤولیت‌پذیری رسانه‌ای است. بدیهی است این پایدندی به روایت رسمی، به معنای تعطیل کردن پرسشگری یا مطالبه‌گری نیست، بلکه به معنای درک درست از زمان و زمینه طرح پرسش‌هاست. نقد و تحلیل جای خود را دارد اما هنگامی که صحنه واقعی هنوز دست نیروهای عملیاتی است و روایت رسمی در حال تثبیت است، هر صدای ناهماهنگی ولو از سر دغدغه یا خیرخواهی، می‌تواند دشمن را از آشفتنی فضای رسانه‌ای منع کند.

به همین دلیل رسانه‌های واقعا ملی باید خود را بخشی از جبهه دفاعی ملت بدانند، نه تماشاگران بی‌طرف یا رقابت‌کنندگان برای جلب توجه بیشتر. این مسؤولیت سنگین، مستلزم بلوغ حرفه‌ای و تربیت اخلاقی خاصی است که متأسفانه در بسیاری از رسانه‌های امروز دیده نمی‌شود. پس بار دیگر باید تأکید کرد که در بزرگه‌های حساس، مسؤولیت حفظ انسجام خبری و تقویت روایت واحد نه‌تنها بر دوش رسانه‌های رسمی بلکه بر دوش هر فرد و نهادی که دست‌ی در اطلاع‌رسانی یا سخنرانی عمومی دارد، سنگینی می‌کند. هیچ فرد یا نهادی، صرف حضور در ساختار دولتی یا حتی داشتن نیت خیر، از رعایت این انضباط مستثنی نیست و هیچ رسانه‌ای ولو با هزار ادعا، اگر در لحظه بحران روایت رسمی را تضعیف کند، نمی‌تواند خود را ملی بداند. در دورانی که امنیت ملی به اندازه تار مویی حساس شده، ملاک‌ها نیز باید به همین نسبت قیقی و بی‌امغاض باشند.

می‌سازد. روایت‌های متضاد در افکار عمومی منتشر و دیگر بازگرداندن اعتماد تقریباً غیرممکن می‌شود.

- چگونه می‌توان زمین روایت را باز پس گرفت؟**
 برای مقابله با دستکاری روانی رسانه‌های معاند، ۳ راهبرد ضروری است:
 ۱- **ایجاد پروتکل ملی اطلاع‌رسانی بحران:** با الزام به شفافیت، سرعت و جامعیت در انتشار اطلاعات رسمی
 ۲- **آموزش رسانه‌های داخلی در روایت‌سازی بحران و مسؤولیت‌پذیر کردن آنها:** تمرکز بر ارائه اخبار مستند، دقیق و فاقد تحلیل‌های زود هنگام
 ۳- **ارتباط فعال با افکار عمومی:** پذیرش اینکه بخشی از اعتماد عمومی با پذیرش نواقص و اصلاح مستمر بازپایی می‌شود، نه با سکوت یا انکار
 ۴- **نهادها هما مسؤولیت:** ساد بحران، استناداری و قوفقضا‌شایی باید بلدند برای چنین لحظاتی شکل گرفته و ساخته شده‌اند. این سندها و شورها و سازمان‌ها باید نسبت خود را با رسانه‌های رسمی مشخص کنند و بلافاصله پس از بحران، سختگوی پاسخگوی خود را مشخص کنند. رسانه‌ها و صفحات مجازی را نیز توجیه نباید داشت نسبت به روایت‌شان مسؤولیت‌پذیر باشند. بداند افکار عمومی با انکار و سکوت مدیریت نمی‌شود.
 ■ **نتیجه‌گیری: بازخوانی ضرورت بازطراحی سیستم اطلاع‌رسانی بحران‌ها**
 اگر امروز جمهوری اسلامی ایران با هر حادثه‌ای، نه فقط با بحران فیزیکی، بلکه با بحران روایت مواجه می‌شود، دلایلش تنها دشمنی رسانه‌های معاند یا هیچان فضای مجازی نیست؛ بخشی از این مشکل نبود یک ساختار منسجم و پیش‌بینی‌شده برای مدیریت افکار عمومی در لحظه بحران است. بحران‌ها در ایران، به دلیل نبود روایت اولیه شفاف، به سرعت تبدیل به میدان رقابت شایعه‌ها، تحلیل‌های بی‌سند و جنگ روایت‌های رسانه‌ای می‌شود. رسانه‌های داخلی -چه اصولگرا، چه دولتی و چه اصلاح‌طلب- به جای ایفای نقش محور ثبات، گاه خود عامل تشّت بیشتر می‌شوند. مراجع رسمی نیز به دلیل تعلل، کلی‌گویی یا واکنش‌های دیر هنگام، عملاً میدان را به روایت‌های رقیب واگذار می‌کنند. در دنیایی که جنگ‌ها دیگر صرفاً در میدان نبرد فیزیکی رخ نمی‌دهد و روایت‌ها سرنوشت کشورها را تغییر می‌دهد، بی تردید مدیریت روایت در لحظه بحران، بخشی حیاتی از امنیت ملی محسوب می‌شود. اگر جمهوری اسلامی نتواند سرعت و دقت، روایت‌های بحران را از آن خود کند، هر بحران کوچک می‌تواند به بحران بزرگ مشروعیت بدل شود. به زبان روشن‌تر: با جمهوری اسلامی، روایت بحران‌ها‌یش را باز پس می‌گیرد یا دیگران روایت خود را خواهند نوشت.